

چین، همسایگان و قدرت‌های بزرگ

دکتر محمد تقی زاده انصاری

سجاد بهرامی مقدم

انتشارات سخنوران

۱۳۹۵

فهرست

۱.....	مقدمه
۷.....	فصل اول: مشخصه‌های کلی و ساختار سیاسی اداری چین
۸.....	مقدمه
۱۰.....	جمعیت چین
۱۳.....	باورهای سنتی و ایدئولوژی مارکسیستی
۱۹.....	ترکیب قومی و آیینی چین
۲۲.....	قانون اساسی چین
۲۳.....	حزب کمونیست
۲۷.....	کنگره ملی خلق
۳۲.....	دولت
۳۳.....	نهادهای ذیل شورای دولتی
۳۴.....	وزارت امور خارجه
۳۵.....	کمیسیون ملی توسعه و اصلاحات
۳۵.....	وزارت بازرگانی
۳۶.....	ارتش آزادی بخش خلق
۴۰.....	سطوح اداری
۴۱.....	منطقه خودمختار مغولستان داخلی
۴۳.....	منطقه خودمختار نینگکسی
۴۳.....	منطقه خودمختار گوانگکسی
۴۴.....	منطقه خودمختار تبت
۴۵.....	منطقه خودمختار سین کیانگ
۴۷.....	شهرداری پکن
۴۷.....	شهرداری تیآنجین
۴۸.....	شهرداری شانگهای
۴۸.....	حکومت های استانی
۵۱.....	وضعیت تایوان
۵۳.....	ماکائو
۵۴.....	هنگ کنگ
	فصل دوم: باورهای رهبران و استراتژی‌های روابط خارجی
۵۸.....	مقدمه
۵۹.....	نسل اول رهبران، دوره مائو

۵۹.....	پیوستن به یک طرف.....
۶۵.....	نبرد با هر دو طرف.....
۶۶.....	یک جبهه متحد.....
۷۰.....	نسل دوم رهبران، دنگ شیائوپینگ.....
۷۱.....	استقلال و صلح جویی.....
۷۵.....	نسل سوم رهبران، جیانگ زمین.....
۸۰.....	نسل چهارم رهبران، هو جین تائو.....
۸۳.....	نسل پنجم رهبران، شی جین پینگ.....
۸۷.....	رشد اقتصادی چین.....
۱۰۳.....	نتیجه گیری.....
فصل سوم: روابط اقتصادی سیاسی چین و قدرت های بزرگ	
۱۰۶.....	مقدمه.....
۱۰۶.....	ایالات متحده.....
۱۰۶.....	حوزه سیاسی.....
۱۱۳.....	مساله تایوان.....
۱۱۵.....	مساله حقوق بشر.....
۱۱۶.....	حوزه اقتصادی.....
۱۲۱.....	ژاپن.....
۱۲۱.....	حوزه سیاسی.....
۱۲۳.....	پیوستن ژاپن به ایالات متحده.....
۱۲۴.....	پس از عادی سازی.....
۱۲۶.....	پایان روابط ویژه.....
۱۳۲.....	حوزه اقتصادی.....
۱۳۴.....	اتحادیه اروپا.....
۱۳۴.....	حوزه سیاسی.....
۱۳۹.....	اروپا در تفکر سیاست خارجی چین.....
۱۴۲.....	حوزه اقتصادی.....
۱۵۰.....	روسیه.....
۱۵۰.....	حوزه سیاسی.....
۱۵۳.....	دوره یلتسین.....
۱۵۹.....	دوره پوتین.....
فصل چهارم: روابط اقتصادی سیاسی چین و همسایگان	
۱۷۰.....	مقدمه.....

۱۷۰.....	آسیای جنوبی.....
۱۷۲.....	هند.....
۱۷۲.....	حوزه سیاسی.....
۱۷۸.....	حوزه اقتصادی.....
۱۸۵.....	افغانستان.....
۱۹۱.....	پاکستان.....
۱۹۹.....	آسیای شرقی و جنوب شرقی.....
۲۰۰.....	بنگلادش.....
۲۰۵.....	سريلانكا.....
۲۰۶.....	بوتان.....
۲۱۱.....	ویتنام.....
۲۱۶.....	نیپال.....
۲۲۰.....	سنگاپور.....
۲۲۵.....	اندونزی.....
۲۲۷.....	مالزی.....
۲۳۴.....	لائوس.....
۲۳۶.....	کامبوج.....
۲۴۲.....	میانمار.....
۲۴۸.....	فیلیپین.....
۲۵۵.....	تایلند.....
۲۵۹.....	برونئی.....
۲۶۲.....	استرالیا.....
۲۶۷.....	زلاندنو.....
۲۷۰.....	جنوب پاسیفیک.....
۲۷۴.....	کره شمالی.....
۲۸۱.....	کره جنوبی.....
۲۸۴.....	آسیای میانه و مغولستان.....
۲۸۷.....	حوزه سیاسی.....
۲۹۰.....	حوزه اقتصادی.....
۲۹۲.....	مغولستان.....
۲۹۶.....	سخن پایانی.....
۲۹۸.....	نتیجه گیری.....

فهرست منابع

نقشه ها و جدول ها:

- نقشه شماره ۱، چین و همسایگان ۹
- نقشه شماره ۲، مناطق خودمختار جمهوری خلق چین ۴۴
- نقشه شماره ۳، تقسیمات کشوری جمهوری خلق چین ۵۰
- جدول شماره ۱، افزایش سهم چین از تولید ناخالص جهان در مقایسه با آمریکا و ژاپن ۹۰
- جدول شماره ۲، توزیع تولید ناخالص داخلی چین بر حسب پروونق ترین استانها ۹۱
- جدول شماره ۳، بزرگترین شرکای تجاری چین (۲۰۱۴) ۹۶
- جدول شماره ۴، رشد بودجه نظامی چین ۹۹
- جدول شماره ۵، حجم تجارت چین در مقایسه با رقبای اصلی در حوزه آسه آن (۲۰۱۴) ۱۹۹

جمهوری خلق چین بر میراثی از پادشاهی سرزمین میانه، و از طرفی متعلقات سیاسی، اقتصادی و هنجاری برآمده از تطور تحولات بطئی اروپایی شکل گرفته است که به پیدایش نظام وستفالیایی و سپس گسترش جهانشمول آن انجامیده است. چین برای قرن‌ها، تا میانه قرن نوزدهم با تمدنی در مقیاس و منزلت خود بطور اساسی درگیر نشده بود. برای قرن‌های متمادی، چین به مثابه تمدنی درخود، حیات داشت که روابط گسترش یافته‌ای با دنیای بیرونی نداشت. دریاهاى پیرامون شرقی و جنوبی، استپ‌ها و بیابان‌های شمال غربی، کوهستانهای هیمالیا و فلات تبت حائل‌هایی طبیعی بودند که ارتباط چین را با تمدن‌ها و دیگر جوامع کهن آسیایی محدود می‌کردند. علاوه بر آن در طول تاریخ، امپراتوری چین تمایلاتی جهان‌گشایانه در مقیاس جهان‌گشایی امپراتوری مغول، یا دیگر جهان‌گشایان نداشته است. در واقع بطور کلی مرکز ثقل قدرت سیاسی امپراتوری چین در مرکز سرزمین اصلی چین کنونی متمرکز بوده است که در پیرامون آن جوامع کوچکتر و غالباً ضعیفتری می‌زیستند که از طریق نظام خراجگزاری مشروعیت اقتدار امپراتوری چین را می‌پذیرفتند. برای قرن‌ها باور غالب چینی‌ها بر این بود که به مثابه تمدنی ازلی و شکوفا در احاطه دنیایی از بربریت جای گرفته‌اند که نه چیزی برتر از تمدن چین در آن یافت می‌شود و نه این قابلیت را دارد که بتواند از دستاوردهای تمدن باشکوه چین بهره‌مند شود. در واقع امر نیز چین از پویاترین جوامع محسوب می‌شد، بطوریکه برای نمونه، برآورد می‌شود که در سال ۱۸۰۰ میلادی، حدود ۳۳ درصد از تولید ناخالص جهان را داشته است و بطور کلی در طول هجده قرن یعنی تا قرن نوزدهم میلادی، منزلت اقتصادی چین از منزلت هر جامعه اروپایی والاتر بود. چین در چنین منزلتی از اواخر سده هجدهم توجه‌تجار و بازرگانان اروپای غربی را به خود جلب کرد، پیش‌تر نیز امپراتوری‌های استعماری جنوب اروپا که تا دوردست در آمریکای لاتین و آسیا پیشروی کرده بودند به مرزهای چین رسیده بودند. اما این انگلیس بود که از اواخر سده هجدهم با ترغیب بازرگانانش در صدد برقراری روابطی

تجاری و نیز دیپلماتیک با چین برآمد، اما امپراتوری کهن سال چین تلاش های مصرانه دولت مدرن و صنعتی شده انگلستان را شایسته کمترین توجهات نیافت. اصرار انگلستان و امتناع چین به جنگ اول تریاک در اوایل دهه چهل از قرن نوزدهم انجامید که طی آن امپراتوری کهن سال چین از دولت مدرن انگلستان شکست خورد، و بناگزی روابط بازرگانی و تجارت غربی ها را در برخی از بنادر دریایی پذیرفت. پس از چندی دگرباره چین در طول جنگ دوم تریاک از انگلستان و متحدین غربی اش شکست خورده و حقوق تجاری و بازرگانی بیشتری برای غربی ها قائل شد. این گونه درب چین با توسل به زور دولت مدرن انگلستان شکسته شد و از آن هنگام چین به مدت یک قرن به حوزه ایی برای کشمکش قدرت های استعماری غربی و ژاپن بر سر نفوذ تبدیل شد. قرنی که چینی ها از آن به مثابه سده تحقیر یاد می کنند. اما شکست چین در جنگ های اول و دوم تریاک، سبب نشد که پادشاهی میانه، عمق تحولاتی را که «بربرهای کرانه اقیانوس باختری»، را قادر به درهم شکستنش کرده بود دریابد. در واقع امپراتوری تفاوتی بین اقوام مهاجمی که در طول هزاره ها به چین دست اندازی کرده و در پیرامون این تمدن جای گرفته و پس از سالها در فرهنگ و تمدن چین جذب شده بودند و مهاجمین غربی، نمی دید. بر این اساس امپراتوری سازوکار دربار وابستگی ها را برای مواجهه با مهاجمین غربی بکار گرفت. دربار وابستگی ها، سازوکاری بود که در طول سده ها مسئولیت مدیریت «بربرهایی» را داشت که به سرزمین پادشاهی میانه دست اندازی می کردند. اما بتدریج آشکار شد که سازوکارهای کهن و استراتژی های گذشته که برای مقابله با مهاجمین بکارگرفته می شده است، نمی تواند چین را از مهاجمین غربی و ژاپن مدرن حفاظت نماید. بنابراین این پرسش که ریشه توسعه طلبی مهاجمین غربی و ژاپن در چیست و چه تفاوت هایی با مهاجمین گذشته ها دارند به پرسشی بزرگ برای چینی ها مبدل شده بود. مائو تسه دانگ، دنگ شیائوپینگ و چوئن لای، پاسخ را در تبیین های مارکسیستی از سرمایه داری یافته بودند، آنها به مثابه رفقای بنیان گذار جمهوری خلق چین در ۱۹۴۹، در پیوند با تحولات بین المللی، بیگانگان را از

سرزمین اصلی چین بیرون رانده و سده تحقیر را خاتمه بخشیدند. سپس دگرباره درب ها را بروی سرمایه داری غربی بستند و تجارت خارجی را دگرباره به کنترل اقتدار مرکزی درآوردند، تا ۱۹۷۶، چوئن لای عملگرا و مائو تسه دانگ انقلابی درگذشتند و در ۱۹۷۸، دنګ شیائوپینگ عمل گرا به رهبری کشور رسید و سیاست بازگشایی درب ها را در دستور کار قرار داد، سیاستی برای بهره بری چین از فرصت های جهان بیرونی، در پی آن سهم چین از تولید ناخالص جهان تا سال ۲۰۱۵ به پانزده درصد رسیده و انتظار می رود تا سال ۲۰۴۰ به ۴۰ درصد افزایش یابد، و بدین گونه چین منزلت گذشته اش را بازتحقق بخشد. منزلتی که در طول سده تحقیر آن را از دست داده اند. اما چنین تحقیقی پیامدهایی در پیرامون چین دارد که بیش از دیگر دولت ها، توجه قدرت های بزرگ و همسایگان را به خود جلب کرده است. این کتاب به تجزیه و تحلیل روابط اقتصادی و سیاسی چین با قدرت های بزرگ و همسایگان می پردازد، اما پیش از آن ساختار سیاسی اجتماعی چین را بطور کلی مورد بررسی قرار داده و سیاست خارجی و سیاست های اقتصادی رهبران را که به تحول در مناسبات بین المللی چین منجر شده است را تجزیه و تحلیل می نماید. بی تردید داستان رشد چین و پی آمدهای بیرونی آن یکی از برجسته ترین موضوعات قرن بیست و یکم است، که در این باره آثار ارزشمندی به نگارش درآمده است که غالبا به زبان انگلیسی و تبیین هایی تئوریک هستند، در این کتاب سعی شده است تحول اقتصادی سیاسی چین در حوزه داخلی و در روابط با قدرت های بزرگ و همسایگان بر اساس داده های تجربی تجزیه و تحلیل شود.